

طلبنده تر علم را از وی نبود و علت کردی بوی من و مصر و شام و بصره و کوفه و بود از راویان علم و زینت
 از صفار و کبار و جمع نمود امر بزرگ را و بود صاحب حدیث و حافظ و عبد الرحمن بن ابی حنبل گفته که گفتیم
 ابن مبارک ای عالم مشرق حدیث کن با پس سفیان بشنید و گفت و حکم که او عالم مشرق و مغرب
 و ما بین اوست و آسود بن سالم گفته است که ابن مبارک امام است اقتدا کرده میشد بوی دوی از
 ثابت ترین مردم است و در سنت و محمد بن سعد گفته که ابن مبارک طلب کرد علم را و روایت نمود روایات
 کثیره و تصنیف نمود کتب کثیره را در ابواب علم و اقسام آن و گفت شعر در زهد و برای بختن بر جهاد و
 ثقه مأمون کثیر الحدیث بود و وفات یافت در رمضان سنه یکصد و هشتاد و یک از هجرت به شصت
 و سه سال ضیاعه مروی است از یحیی بن سعید بن فروخ تمیمی بے سعید قطان بصری رحمه الله علیه
 که مالک امیر المومنین است در حدیث و در قوم صحت دارند ترازوی نیست در حدیث بدانکه یحیی بن
 سعید قطان امام است از اتباع تابعین سماعت کرد یحیی بن سعید انصاری و حنظله بن ابی سفیان و
 ابن عجلان و سیف بن سلیمان و هشام بن حسان و ابن جریج و سعید بن ابی عروب و ابن ابی ذؤب
 و ثوری و ابن عیینه و امام مالک و سعد و شعبه و غیرهم را و از وی ثوری و سفیان بن عیینه و شعبه
 و عبد الرحمن بن مهد و عفان و امام احمد بن حنبل و یحیی بن معین و علی بن الدینی و اسحق بن راهویه و
 ابوسعید قاسم بن سلام و ابو خثیمه و ابو بکر بن ابی شیبه و مسدد و عبید الله بن عمر قواریری و عمر بن عمر قواریری
 و عمرو بن علی و ابن مشنی و ابن بشار و خلایق از ائمه و غیرهم روایت نمودند و اتفاق کرده اند بر است
 و جلالت و زیادتی علم و صلاح وی امام احمد بن حنبل رحمه الله علیه گفته است که ندیدم مانند یحیی قطان در مقام
 احوال و یحیی بن معین رحمه الله علیه گفته که یحیی قطان اقامت کردست سال که ختم می نمود قرآن را
 در هر روز و شب و وقت زوال فوت نشد او را در مسجد چهل سال و طلب نمی نمود جماعت کاهی
 یعنی جماعتی فوت کردید او را تا احتیاج دارد و طلب آن و احمد بن حنبل رحمه الله علیه گفته که منتهی مرتبت

یحیی بن
 یحیی بن
 یحیی بن

بصره بموی یکی قطان است و او ثابت ترست از وکیع و ابن مهدی و ابی نعیم و یزید بن یارون و روایت
از پنجاه شیخ از یک سنیان روایت نمود از ایشان و در زمان یکی مثل وی نبود و آتوزر گفته است
که او از ثقات حفاظ است و یکی بن معین گفته که عبد الله بن مهدی گفت مرا که خواهی دید چشمی خود
مثل یکی قطان و ابن منجه گفته که یکی قطان از سادات اهل زمان خود بود و در ورع و حفظ و بزرگی فهم
و دین و علم و او کسی است که نیکو کرد برای اهل عراق رسم حدیث را و برانگیخت مردم را بر بحث از ثقات
و گذاشت ضعیفان را و زهر گفته است که دیدم یکی قطان را بعد وفات وی که بروقیص است نوشته شده
در میان هر دو شانه وی **بسم الله الرحمن الرحیم** براءة من الله و من ربه و من عباده
این حدیث گفته که یکی وفات نمود در مصر سنه یکصد و نود و هشت از هجرت و ولادت وی در سنه
یکصد و هشت بود رضی الله تعالی عنه **عرووی** است از عبد الله بن وهب بن سلم قرشی ابی محمد مصری
بروایت عبد الرحمن بن عبد الله بن محمد عافقی و حافظ یوسف بن عبد الله بن عبد البر رحمه الله علیه که اگر
مالک ولیث نمی بودند هر اینه گمراه میشدیم بدانکه عبد الله بن وهب بن سلم از طبقه ناسعه است در
ذیقده سنه یکصد و هشت و پنج متولد شده و از چهار صد امام از ائمه حدیث روایت دارد و از آنکه
امام مالک ولیث بن سعد و محمد بن عبد الرحمن بن ابی ذئب و سفیان بن و ابن جریر و یونس و غیرهم در حرم
و در مصر طلب علم کردند و از وی استادی ولیث بن سعد چند حدیث روایت کرده گویند که امام نیز
از وی چند حدیث را روایت کرده و عبد الله بن وهب در زمان خود محبت بود و مردم بر او
او کمال و ثوق و اعتماد داشتند از شاگردان ابن شهاب زهری قریب است کس را در یافته و علم ابن شهاب
که اعظم اهل مدینه بود از ایشان گرفته و با امام است سال محبت داشته گویند که امام بیکس فقیه
نوشته که عبد الله بن وهب را که او را با منظر بنوشتی الی فقیه مصر ابی محمد التقی و امام
یاران شاگردان خود را و او را تعلیم و عطا و نصیحت کنز خبر و تو بیگز و کنز بن وهب را که کمال اعظم و محبت

بنی عبد شمس
بنی قریظ

اور تعلیم میفرمود و در کثرت احادیث و آن زمان که هنوز احادیث بلدان مجتمع نشده بود و آنرا بیک
 بود بزبان یک لک حدیث روایت کرده و در تصانیف او یک لک و بیست هزار موجود است که از آن
 الذبھی و از عجایب آنکه این عدی گفته است که با وصف این کثرت در تصانیف او هیچ حدیث منکر
 یافته نمیشود چه جای موضوع و ساقط از درجه اعتبار روزی نزد امام ذکر او و ذکر ابن القاسم که
 صاحب مدونه مشهوره است در میان آمد فرمود ابن القاسم فقیه و ابن وهب عالم یعنی ابن القاسم
 مواد فقه را استیفا نمود و ابن وهب در مواد هر علم مثل تفسیر و سیر و زهد و مناقب غیر فقه
 استیفا نموده است آن یوسف گفته است که ابن وهب جامع است و صف بود فقه و حدیث و تاریخ و
 اوقات سال و در آن همه کرده بود و یکصد در مجاهده کفار و در رباط میگذرانید و یکصد در عبادت
 می بود و یکصد در غریب میگردید و آنکه که برادر زادو ابن وهب است گفته که در این همه در این
 آمد یا ابن وهب را تکلیف فتنه داد ابن وهب فرمود که غیبت اختیار نمودم و در این همه در این
 ما را هم فرموده پس این خبر به من این رسید و دعا کرد که عباد کور و غیبت و غیبت و غیبت و غیبت و غیبت
 چون خبر وفات ابن وهب به بن عباس رسید گفت انا لله وانا الیه راجعون این طلب
 تمام اهل اسلام است و بعضی از اصحاب او را در شب وفات بخواب دید که دستار خوان بر سر او اند
 و میگویند که دستار خوان علم برداشته شد وفات یافت در سنه یکصد و نود و هفت و هشت و هشت و هشت و هشت
 و دو سال بود رضی الله تعالی عنه مروی است از عبد الرحمن بن قاسم بن خالد عقیلی بن عبد الله بن
 بردایت حافظ ابی نعیم اصبهانی رحمه الله علیهما که اقتدا میکنم و درین خود کرد و مرد مالک علم دی
 و سلیمان بن قاسم در ورع و دی بد اعلی عبد الرحمن بن قاسم صاحب امام ابی عبد الله مالک رحمه الله
 ثقه است از کبار طبقه عاشره تولد وی در سنه یکصد و سی بوده است و از شیوخ بسیار روایت
 دارد و مال بسیار و در راه طلب علم حدیث صرف کرده و در زهد و تواریخ از عجایب روزگار بود

حسین بن قاسم
 بن عبد الله بن قاسم
 بن خالد عقیلی بن عبد الله بن قاسم

تحت حدیث حسن روایت ناورد وقت عطایای سلاطین و امرار کز قبول میکرد و عبد الله بن
 زید که هر که رغبت بفرقه امام مالک داشته باشد باید که صحبت ابن القاسم را حکم بگیرد که ما بخیر نمائیم
 مشغول شدیم و او سفر و بقیه اوست و لهذا نقضای مذہب مالکی مسایل مدونه او را بر جمیع روایات
 ترجیح میدهند و شہب که یکی از اعیان مالکیست سوال کردند که نقضایت ابن القاسم بیشتر است یا نقضایت
 ابن و شہب و گفت که اگر پای چپ ابن القاسم را با تمام ابن و شہب برابر کنند از وی انقضه باشد
 اما محققین مذہب مالکی نوشته اند که شہب در مسایل جراح و دیات دخل کلی بود و ابن القاسم
 در مسایل بیع و معاملات و ابن و شہب در مسایل حج و مناسک الله اعلم و ابن القاسم گفته است
 که بعد از شوق من صحبت امام از آنست که روزی در خواب من گفتند که اگر غم طلب داری علم حق را
 دوست داری پس تر باید که بعالم آفاق رجوع آری گفتم که آن عالم آفاق کجاست گفتند امام مالک
 ذاتنا القاسم نیز اوقات سال تقسیم کرده بود چهار ماه در اسکندریه می ماند برای جهاد کفار روم و بر برد
 و در سفر حج و زیارت رسول الله صلی الله علیه و سلم صرف میکرد و پنجاه باقی در تعلیم علم مشغول میشد
 روزی دگر او نزد امام در میان آمد فرمود صدایش را بفیت دارد و او انبانی است پراز شک و خدوتی
 در شرح رساله نوشته که ابن القاسم در رمضان دو صد ختم قرآن میکرد و آسد بن القاسم القفلات
 گفت که ابن القاسم و غیر رمضان نیز دو ختم قرآن میکرد چون من بکنه مت اورسیدم او را ترغیبهای
 حکم کردم یک ختم موقوف داشت و یک ختم را تا آخر عمر موطبت نمود و نزد او از مسایل امام مالک که مردم
 را پرسیده بودند و او جواب آنها فرموده سه صد جلد بود و تا یافت و پیر سنه یکصد و نود و یک
 از خبرت رضی الله تعالی عنه مروی است از نعیم بن حماد بن معویہ بن حارث خزاعی ابی عبد الله مروی
 بر او است حافظ ابی نعیم اصضہالی که شنیدم عبد الرحمن بن محمد بن حسان عنبری ابی سعید بصری میگفت
 که منی باقی مانده است بر روی زمین امانت دارنده تر بر حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم از مالک انس

جاست و مذاکره و مناظره و علم بدان و متقول است از یکی بن عبد الرحمن بن مهدی که پدر من زنده
 میشت تمام شب و مناقب وی زیاده و مشهور است ولادت یافت در سنه یکصد و سی و پنج و وفات
 در سنه یکصد و نود و هشت از هجرت و قریب شده رضی الله تعالی عنه مروی است از ایوب بن
 زعلی ابی اسود جمیری رحمه الله علیه که ندیدم کسی گاهی حسن در حدیث از مالک بن انس بدانکه
 ایوب بن سید زعلی صدوق بود از طبقه ناسعه وفات یافت در سنه یکصد و نود و سه یا در سنه
 دویصد و دوازده هجرت رضی الله عنه مروی است از خالد بن زرار ابی رحمه الله علیه که ندیدم را
 نزاع کننده تر برای کتاب الله از مالک بدانکه خالد بن زرار غسانی اقبلی بفتح همزه و سکون تکمیل
 صدوق بود یعنی بسیار راست گو از طبقه ناسعه وفات وی در سنه دویصد و سبست و دوازده
 واقع شده رضی الله عنه از احوال این دو بزرگ زیاده از آنچه نگارش یافته است اتم الحروف و اطلاعی
 حاصل نکردید مروی است از بشر حافی قدس سره که از جمله زینت دنیا این نعمت هم است که
 شخصی بگوید حدیثا مالک یعنی ایهت و شوکت امام باین درجه رسیده است که شاکردی بود
 از قاضی دنیاوی میفرمود با وصف آنکه از وسایل آخرت و اموری نیست بدانکه بشر بن حارث
 بن عبد الرحمن بن عطاء بن بلال مروزی ابو نصر حافی زاهد جلیل مشهور و ثقة پیشوا از طبقه عاشره
 بر و تقیم بغداد گشته و ویرا بزرگ میداشتند از امام احمد خلیل تا آنکه گفته مخلوق گفتن قرآن را
 وی در خانه نشست امام بای پیش نهاد ویرا گفتند یا ابانصر چرا بیرون نیایی و سخن بگوئی نصر
 دین و تقویت اهل سنت را گفت همیشه احمد خلیل در مقام پیغمبر ایستاده است که چون
 وی تواند کرد مرا طاعت آن نیست کفایتی نفحات الانس و میگفت که باری در خانه خود داخل
 دیدم که مردی در از قامت ایستاده است و نماز میکند از دسترسیدم زیرا که کلید خانه نزد من بود
 پس بیرون آمدم از نماز و گفت که مگر من را در تو خضر هستم گفتم که بیا موزان مرا چیزی که نفع ده

بنی هاشم
 بنی عبدالمطلب
 بنی عبدالمطلب
 بنی عبدالمطلب

بنی هاشم
 بنی عبدالمطلب
 بنی عبدالمطلب
 بنی عبدالمطلب

بنی هاشم
 بنی عبدالمطلب
 بنی عبدالمطلب
 بنی عبدالمطلب

خداستعالی از ان مرا گفت که بگو استغفر الله عز وجل واسأله التوبة من كل ذنب
 ثبت منه ثم رجعت اليه واستغفر الله عز وجل واسأله التوبة من كل عقد
 عقد له الله على نفسي ففخنته وكما أوف به واستغفر الله عز وجل وأتوب اليه
 من كل نعمة أنعم بها علي طول عمره واستعنت بها على معصيته واسأله
 الحفظ والحياة من ذلك كله انتهى کذا فی طبقات الشعرانی وفات وی در شهر بغداد روز
 چهارشنبه دهم محرم سنه دص و ص و ست و هفت از هجرت واقع شد و عمر شریف وی هفتاد و شش
 سال بود رضی الله تعالی عنه مروی است از یحیی بن معین بن عون غطفانی ابی زکریا بغدادی رحمه الله
 که مالک میرالمونین است در حدیث مالک از جهت های خداست بر خلق او امامی از ائمه سلیمین اجماع کرده شد
 بر بزرگی وی مروی است ایضا که یحیی بن معین پرسیدند که لیث بلند تر است نزد تو یا مالک گفت
 مالک پرسیدند که آیا مالک بلندترین اصحاب هری است گفت بلی و پرسیده شد که عبید الله در
 ثبات تر است یا مالک گفت مالک بعد از ان گفت که مالک ثابت ترین مردم است و ثقیف چهار اند
 ابو حنیفه و سفیان و مالک و داود از اعیان بدانکه یحیی بن معین بن عون بن زیاد بن بسطام بن عبد الرحمن
 امام اهل حدیث بود و در زمان خود و رجوع میکردند بروی و در ان سماعت کرد این مبارک و شیم و کعب
 و ابن عبیدیه و ابن مهدی و یحیی قطان و حفص بن غیاث و خندریجی بن زکریا و شام بن یوسف و
 عیسی بن یونس و یعقوب بن ابراهیم و هری و زکریا بن یحیی و معمر و عبد الرزاق و عبد الله بن یوسف و یحیی
 و سعید بن ابی مریم و ابوالیمان و معن بن عیسی و اسمعیل بن مجالد و علی بن هاشم و محمد بن عبد الله النضر
 و امام احمد بن حنبل و زبیر بن حرب و محمد بن اسحق و محمد بن جعد کاتب اقدی و ابو زرعه رازی و مشقی
 و ابو حاتم و بخاری و مسلم و ابو داود و عبد الله بن احمد بن حنبل و یعقوب بن شیبه و ابو یعلیٰ موصلی
 و حسین بن محمد و غیر هم از روایت نمودند و اجماع کرده اند بر است ثبوت حفظ و جلالت و تقدم فی دین

یحیی بن معین
 بن عون
 بن زکریا
 بغدادی

خطیب گفته است که او امام ربانی و عالم و حافظ و ثبات دارند و بود احمد بن حنبل رضی الله عنه گفته که
 سماعت از یحیی بن معین شفاست چیز بزرگ در سینه است و علی بن المدینی رحمه الله علیه گفته که ندیم
 در مردمان مثل وی و احمد بن حنبل گفته که یحیی بن معین مردی است که خدا تعالی او را آفرید برای این جهان
 ظاهر میکند دروغ در و کویان و هر حدیثی که یحیی شناسد او را پس حدیث نیست مگر از وی بن بشیر را
 رحمه الله علیه گفته است که دیدم یحیی بن معین را که استقبال کرد بقبله و بروی شسته دست خود را می گفت
 اِنْ كُنْتُ تَكَلَّمْتُ فِي رَجُلٍ لَيْسَ هُوَ عِنْدِي كَذَا اَبَا فَلَاقَتْغَفِرْ لِيْ عَنِّي اَكْرَحُجْ كُنْمْ در مرد
 که از نزد من گذر اب نیست پس میامزد مرا و منقول است از احمد بن عقیبه که شنیدم یحیی بن معین را
 میگفت که نوشتم دست خود ششصد هزار حدیث را این عقیبه گفته است یقین میکنم که محدثین بنویشتند
 و ششصد هزار و ششصد هزار و محمد بن عبد الله گفته که یحیی پس خود بخدا داشت از کتب یکصد و چهار
 شتر و چهار چاه عمیق پر از کتب و علی بن المدینی گفته که نمیدانم کسی که نوشت از حدیث آنچه یحیی بن معین
 نوشت و پدر وی معین بخدا داشت برای یحیی ده کلب پنجاه هزار درهم و نفقه کرد و او را تمام دست
 تا آنکه کفشی باقی ماند که در پوشش او را منقول است از عبید فاسم بن سلام که علم منتهی شد بسوی چهار کس
 احمد بن حنبل و یحیی بن معین و وی نویسنده ترین ایشانست علم را و علی بن المدینی دالی بکر بن ابی شیب
 و فضایل و غیر منحصر است و اتفاق کرده اند بر آنکه او وفات یافت و در دیده رسول الله صلی الله علیه و سلم
 و غسل داده شد بر سر یک غسل و او را در بر و رسول الله صلی الله علیه و سلم را و پرده شده شد بر سر
 برده شدند بر و رسول الله صلی الله علیه و سلم را و مذکور شد بر و که این جنازه یحیی بن معین است باز دارند
 در و غ از رسول الله صلی الله علیه و سلم و مردم میگریستند و بر جنازه وی غلایق بسیار فراهم آمدند و
 کرده شد و بقیع ابراهیم بن منذر گفته است که مردی در خواب نبی صلی الله علیه و سلم و اصحاب او را
 مجتمع دید و پرسید که چرا جمع شده اید وی صلی الله علیه و سلم فرمود که آدم برای این مردمانا گذارم

زیرا که او بازمیداشت کذب از حدیث من و بشترین بیشتر میگوید که دیدم یحیی بن معین را در خواب پس گفت
 که پروردگار من تزویج کرد مرا با چهار صد حور سبب بازداشتن من کذب از رسول الله صلی الله علیه و سلم
 و قات یافت در سنه دویست و صد و سی و سه و عمر شریف وی هفتاد و هفت سال بود که در روزی از
 تعالی عنه مروی است از علی بن عبد الله بن جعفر بن نجیح سعدی ابی الحسن ابن المدی بنی بصری رحمه الله
 که در مدینه داننده تر بود و مذمت تابعین را از مالک بن انس و ثابت ترین اصحاب زهری مالک است
 و ندانم مالک که ترک نمودن انسانی را که کسی که در حدیث وی چیزی باشد یعنی ضعف بدانند
 علی بن عبد الله المدینی ثقة و معتمد و امام و داناترین اهل زمان خود بحديث و علل آن یکی از ائمه اسلام
 است در حدیث تصنیف کرد و در دو صد کتاب سماعت نمود پدر خود عبد الله و حماد بن زید صفی
 بن عیینة و یحیی قطان و خلایق را و از وی معاذ بن معاذ و احمد بن حنبل و بخاری و خلایق از ائمه
 روایت نمودند و اجماع کرده اند بر جلالت و امامت و زیادتی او از امثال درین شان تقدم
 بر غیر وی عبد الغنی بن سعید مصری رحمه الله علیه گفته که نیکترین مردم در کلام بر عبد الله بن مسعود علیه السلام
 و کس از علی بن المدینی در وقت خود و موسی بن مارون در وقت خود صفیان بن عیینة که یکی از
 شیوخ علی بن المدینی بوده در حق وی گفته است که می آموختم از او زیاده از آنکه وی می آموخت
 از من و تائیدی گفته که حق تعالی بیا فرید او را برای حدیث و محمد بن یحیی رحمه الله علیه میگوید که دیدم بر
 ابن المدینی کتابی را بر پشت آن نوشته المائنة و النیفة و الستون من عکلی الحدیث
 و ابن عباس عنبری رحمه الله علیه گفته که می نوشتند قیام ابن مدینی و خود و لباس اعداد هر چه میگفت
 و میکرد و ابن المدینی چون می آمد بغداد را بالای نشست در غلقة و احمد و یحیی و خلف و میطی و دیگر مردم
 می آمدند و مناظره می نمودند چون اختلاف میکردند در چیزی ابن المدینی سخن میکرد و در و این گفته
 که دیدم ابن المدینی را بر پشت خود افتاده و احمد بن حنبل از راست وی و یحیی بن معین از چپ وی

یحیی بن معین
 در حدیث
 و علل آن

امی زشت از یاد خود بر ایشان بخاری رحمه الله علیه گفته است که حقیر نداشتم نفس خود را گاهی نزد
کسی مگر نزد علی بن المدینی یحیی قطان گفته که ما استفیده میشدیم از ابن المدینی زیاده از آنچه او استفاده
میکرد از من و عبد الرحمن بن مهد گفته که علی بن المدینی داندترین مردم است بحديث رسول الله ﷺ
خصوصا بحديث ابن عبینه و ابو حاتم گفته که ابن المدینی در مردمان معرفت حدیث و علل آن بیشتر
و احمد بن حنبل عالم نوحه اند و را بگفته میخواندند بحديث ابو الحسن برای تعظیم او و قایم داشت در سنه دویست و چهل و چهار و قیام کرده در آنجا

و از ای القندره رضی الله تعالی عنه مروی است از عبید الله بن سعید بن یحیی ابی قدامه خسی برایت
عبد الرحمن بن عبد الله غافقی رحمه الله علیه که امام ابو عبد الله مالک بن انس رضی الله عنه حفظ اهل زمان
خود است بدانکه عبید الله بن سعید بن یحیی ابو قدامه خسی نزیل نیشاپور معتد به مامون و بلند در آن
است از طبقه عاشق بوده و وفات یافت در سنه دویست و چهل و یک از هجرت رضی الله تعالی عنه

همچنین
مستخرج
من
کتاب
تاریخ
الکوفه
ص ۱۰۰

بیان الثانی فی ثناء الملاحین عند رضی الله عنهم و این بیان مثل است بر دو المقوله الاولى فی ثناء من لم یدر که من قرب زمانه مروی است

از محمد بن اسحق شیبی رحمه الله علیه که پرسیدم امام محمد بن اسمعیل بن ابراهیم بن مغیره جعفی اباب عبد
بخاری رحمه الله علیه را از صحیح ترین سند آفرمود که مالک از نافع از عبد الله بن عمر رضی الله عنهم
بدانکه محمد بن اسمعیل بخاری رحمه الله علیه ولادت یافت بعد نماز جمعه سیزدهم ثوال سنه یکصد و نود
و چهار هجری ابو عبد الله حاکم نیشاپور در تاریخ نیشاپور آورده است آنها را که از ایشان بخاری
رحمه الله علیه سماعت نمود در که ابو الولید احمد بن محمد ازرقی و عبد الله بن یزید و حمید بن قمران ایشان

و در مدینه ابراهیم بن منذر و مطرف بن عبد الله و ابراهیم بن حمزه و اقران ایشان و در شام
محمد بن یوسف و ابو نصر اسحق بن ابراهیم و ابو الیمان حکم بن نافع و اقران ایشان و در بخارا محمد بن
سلام و عبد الله بن محمد و مارون بن اشعث و اقران ایشان و در مرو علی بن یحیی بن یحیی و عبد الله بن

و محمد بن مقاتل و اقران ایشان و در ملج کمی بن ابراهیم و یکی بن بشر و قتیبه و اقران ایشان و در هرا
 احمد بن ابی الولید و در نیشاپور یکی بن یکی و اسحق بن ابو یوسف و محمد بن تکیه و ابی و اقران ایشان و در ری
 ابراهیم بن موسی و در بغداد محمد بن عیسی و محمد بن سابق و احمد بن حنبل و اقران ایشان و در واسط حسن
 بن حسان و حسان بن عبد الله و سعید بن سلیمان و اقران ایشان و در بصره ابو عامر و انیس و صفوان بن
 عیسی و بدل بن الحبحر و سلیمان بن حرب و ابوالولید طایلسی و محمد بن سنان و اقران ایشان و در کوفه
 عبید الله بن موسی و ابوالنعمان و اسمعیل بن ابان و سعد بن حفص و ابو عثمان و اقران ایشان و در مصر
 عثمان بن صالح و سعید بن ابی مریم و عبد الله بن صالح و احمد بن صالح و احمد بن شیب و اقران ایشان
 و در عزیره احمد بن عبد الملك و احمد بن یزید و عمر بن خلف و اقران ایشان حاکم گفته است بخاری
 بسوی این شهر کوچ کرد و در طلب علم و اقامت نمود و در هر مدینه و استفاده از مشایخ آن شهر کرد
 و منقول است از خطیب بغدادی رحمه الله علیه که بخاری عجلت کرد بسوی محدثین امصار و خطوط
 و شت بخراسان و شهرهای عراق و حجاز و شام و مصر و دارو شد بغداد را بدفعات منقول است
 از جعفر بن محمد قطان که شنیدم بخاری را میگفت که نوشتم از هزار شیخ و حدیثی نیست نزد من مگر آنکه
 یا میدارم اسناد او را و از بخاری نو و هزار مرد صحیح او را سماعت نمودند و خلافت میشارد و بیت
 کردند و در مجلس او زیاده از سبست هزار کس حاضر میشدند و میکردند از حدیث را و از کسانیکه نوشتند
 از او زاینده اعلام امام ابو الحسن مسلم بن حجاج صاحب شیخ و ابوعیسی ترمذی و ابو عبد الرحمن بن
 و ابو حاتم و ابو ذر غفاری و ابو اسحق ابراهیم بن اسحق و ابی و صالح بن محمد و ابو بکر بن خزیمه
 و یکی بن محمد و محمد بن عبد الله بن مطهر و کثیر بن ابی اسحاق و اقران ایشان امام و حافظ است و نیز بسیار از حفاظ
 رحمه الله علیه منقول است از ابی عبد الله محمد بن یوسف راوی صحیح بخاری که دیدم بنی صلی علیه السلام
 را در خواب پس فرمود که کجا میروی گفتیم که میروم نزد محمد بن اسمعیل بخاری فرمود که برسان او را از من سلام

و دیدم محمد اسمعیل بخاری را در خواب با نبی صلی الله علیه و سلم و نبی صلی الله علیه و سلم میرفت هرگاه نبی صلی الله علیه و سلم
 قدم خود را بر میداشت بخاری می نهاد و قدم خود را در اینجا و منقول است از محمد بن حمد دیکه شنیدم
 محمد بن اسمعیل بخاری می گفت که یاد میدادم صد هزار حدیث صحیح و دویست هزار غیر صحیح را و منقول است
 از امام محمد بن حنبل رحمه الله علیه که خراسان بر نیامد و مانند محمد بن اسمعیل بخاری و حفظ منتهی شد
 بسوی چهار کس از اهل خراسان ابو زرعه رازی و محمد بن اسمعیل بخاری و عبد الله بن عبد الرحمن دارمی
 و حسن بن شجاع بلخی و منقول است از محمد بن بشار شیخ بخاری و سلم که حفاظ دنیا چهار اند ابو زرعه
 و درری و سلم بن حجاج و در نیشاپور و عبد الله بن عبد الرحمن دارمی و در سمرقند و محمد بن اسمعیل و بخارا
 و کسی نیامد بر مابین بصره مثل بخاری و منقول است از محمد بن عبد الله بن نمیر و ابی بکر بن ابی شیبه
 که ندیدیم مانند محمد بن اسمعیل و منقول است از عمرو بن علی فلاس که حدیثی که بخاری شناسد و را
 حدیث نیست و منقول است از امام ابی محمد عبد الله بن عبد الرحمن دارمی که دیدم طلای حرمین و حجاز
 و شام و عراق پس ندیم و در ایشان جامع تراز بخاری و منقول است از ابی هبل محمد بن نصر که دخل
 شدم بصره و شام و حجاز و کوفه و دیدم علما آنرا هرگاه ذکر بخاری جاری میشد فضیلت میخواندند
 بر ذواتهای خود و منقول است از علی بن حجر که خراسان بر آورده است تهامیه ابو زرعه و درری و محمد
 بن اسمعیل و بخارا و دارمی سمرقند و بخاری نزد من و ناما ترین و بنیا ترین ایشان است و منقول است
 از احمد بن محمد بن که سلم بن حجاج بسوی بخاری آمد و بوسه داد و در میان هر دو چشم وی و گفت بکذا
 مرا تا بوسه هم پای ترا ای استاد استادان و سرار محدثان و طبیب حدیث و حلال آن و منقول است
 از امام ائمه محمد بن یحیی بن خزیمه که ندیدم زیرا آسمان و انا تر کج حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم از محمد بن
 اسمعیل بخاری و علما اتفاق کرده اند بر آنکه صحیح ترین کتب مصنفه صحیح بخاری و سلم است و نیز اتفاق
 کرده اند که صحیح ترین آنها صحیح بخاری است و نشانی گفته که احوال این کتب کتاب بخاری است

و منقول است از بخاری رحمه الله علیه که دیدم نبی صلی الله علیه وسلم را گویا من استاده ام پیش روی و بنشین
 مرد و است پرسیدم بعضی معبران گفت که تو باز میداری از روی صلی الله علیه وسلم کذب پس آن بزرگوار
 مرا بر اخراج صحیح و نهاده و در کتاب صحیح حدیثی را که اگر آنکه غسل کردم پیش از او و بگذارد و در وقت
 نماز را منقول است از شیخ ابی زید مروزی که دیدم نبی صلی الله علیه وسلم را در خواب فرمود مرا که تا کی
 درس خواهی داد و در آن روزی که کتاب من گفتم که کتاب ترجمه است یا رسول الله فرمود جامع
 محمد بن اسماعیل بخاری اوقات نماز عشاء شب عید فطر در سنه دوم و صد و پنجاه و شش فوات یا رضی الله تعالی
 مروی است از مسلم بن حجاج قشیری که مالک بن انس رحمه الله از ائمه حدیث است شنیدیم که از ائمه سلف که طلب میکردند اخبار و مستند صحت اسانید و مقیم آنها را مثل ابوی بختیاری و
 ابن عون و مالک بن انس و غیر هم از اهل حدیث که نیک جستجو می نمودند از موضع سماع در اسانید و
 کذا فی مقدمه مسلم بدانکه مسلم بن حجاج بن مسلم قشیری ابو الحسین نیشاپوری یکی از اعلام ائمه این شریف
 و اهل حفظ و اتقان است و از کوچ کنندگان در طلب علم بسوی ائمه اقطار و بلدان و اعتراف کرده
 بغیر اختلاف تقدیم در آن نزد اهل زیر کی و عرفان و کتاب و مرجوع و معتد علیه است در هر زمان در سال
 دو صد و دو تولد شد و ساعت کرد در خراسان از یکی بن یکی و اسحق بن راهویه و غیرها و در ری
 از محمد بن مهران جمال و ابی خشان و غیرها و در عراق از احمد بن حنبل و عبد الله بن مسلمة و غیرها
 و در حجاز از سعید بن منصور و ابی مصعب و غیرها و در مصر از عمرو بن سواد و حرط بن یحیی و غیرها و بسیار
 از کبار ائمه عصر او و حفاظ آن از روایت کرده اند و در اینها جماعتی در درجه او بودند که ابو حاتم را از
 موسی بن مارون و احمد بن سلمه و ابو عیسیٰ ترمذی و ابو بکر بن خزیمه و یکی بن صاعد و ابو حاتم را از
 از اینها اند و مسلم تصنیف کرده است در علم حدیث کتب بسیار از جمله این کتاب صحیح است کتاب
 المسند الکبیر علی اسماء الرجال و کتاب الاسماء و الکلی و کتاب العلل و کتاب الوجوه و کتاب حبش و غیره

چهارمین

حاج

بن ابی بکر

و کتاب شایخ مالک و کتاب شایخ الثوری و کتاب او امام المحدثین و کتاب طبقات التابعین و کتاب المحدثین
 منقول است از احمد بن سلمه که دیدم ابازرحه و اباحاتم را که مقدم میکردند مسلم بن حجاج را در معرفت صحیح
 و در روایتی در معرفت حدیث بر شایخ عصر خود امام نووی رحمه الله علیه در شرح مسلم آورده هر که تحقیق
 نظر کند در صحیح مسلم و اطلاع یابد بر آنچه در ولایت نهاد آنرا در اسانید و ترتیب و حسن سیاق و بدیع طریقه
 آن از تفایس تحقیق و تدقیق و انواع و اقسام و احتیاط و تحری و در روایت و آشکارا کردن طرق و
 اختصار آن و ضبط متفرق و منتشر و کثرت اطلاع و فراخی روایت خود و غیر آنها از محاسن لطایف
 ظاهرات و خفیات پس بداند که او امام است کسی بد و نمیرسد و کمتر است آنکه مسادی شود و او را از اهل
 دین و لایزال حافظ ابوعلی نیشاپوری صحیح او را بر تصانیف این علم ترجیح میداد و میگفت ما تحت ایدیم السلام
 اصح من کتاب مسلم و جماعه از معارف به نیز بهین فیه است و دلیل ایشان آنست که شرط مسلم آنست که
 در صحیح خود نمی نویسد مگر حدیثی را که اقل درجه دو تابعی ثقه آنرا از دو صحابی روایت کرده باشند
 و مکنه انی جمیع الطبقات من تبع التابعین فمن دونهم تا آنکه بوی منتهی شود و در او صافیات
 اکتفا بحض عدالت ندارد بلکه شرط شهادت را رعایت میفرماید و این نقد ضیق نزد بخاری نیست
 و در معرفت صحیح از سقیم حدیث او مقدم بود بر جمیع اهل عصر خود بلکه بر بخاری هم در بعضی امور مزج و تفضل
 است تفصیل این اجمال آنکه بخاری را در اهل شام غلط می افند مثلاً یک کس را گاهی بگنیت مذکور میکنند
 و گاهی بنام وی پندارند که دو کس باشند بخلاف مسلم که او را در هیچ جا غلط نمی افند و نیز بخاری را
 در بعضی احادیث بسبب تقدیم و تاخیر و حذف و استقاط بعضی الفاظ تعقید متون رو داده اگر چه
 بر ارجحیت بروایات دیگر که هم درین صحیح آورده آن تعقید منحل میشود بخلاف مسلم که وی الفاظ را
 نوعی سوق نموده و از رجالی آورده که اصلاً در نسخ آن تحریری واقع نیست ابو حاتم را زی که از اجله
 محدثین است مسلم را بخوابیده و در حال او پرسید مسلم گفت که بر من جنت باح کرده اند هر جا میخواهم

بجای خود روایت می کند

نکته

و ابو علی را غوثی را بعد وفاتش شخصی ثقه بخواب دید و پرسید که کدام چیز نجات یافتی گفت بپسند
 این خبری که در دست من است و آن خبری بود از صحیح مسلم حافظ عبد الرحمن بن علی مینی شافعی گفته
 ۵ تنازع قوم فی البخاری و مسلم : لَدَيَّ وَقَالُوا اَيُّ ذَيْنِ تَقَدَّمُ فَقُلْتُ
 لَقَدْ فَاَقَ الْبُخَارِيَّ صَحَّةً : كَمَا فَاَقَ فِي حُسْنِ الصَّنَاعَةِ مُسْلِمٌ : وَفَاتِ ابَا جَعْفَرٍ
 شام یکشنبه و دفن او روز دوشنبه بیت و پنجم رجب سال دوم و شصت یکم واقع شده رضی الله
 مروی است از سلیمان بن اشعث بن اسحق بن شریازدی ابو داود و حبتانی رحمه الله علیه که خدا بی رحمت
 رحمت کند مالک که امام است خدا بی رحمت کند اباضیه را که امام است که از منسوب الامام ابی حنیفه
 لذیبه بود انکه امام ابو داود رحمه الله علیه ولادت یافت در سنه دوم و صد و دو از هجرت سماعث
 عبد الرحمن بن مسلمه قنبری و ابا ولید طایلسی و سلیمان بن حرب و اباسعید شجاع و اباکریب هشام بن
 و سلیمان بن عبد الرحمن و هشام بن خالد و احمد بن صالح و احمد بن حنبل و یحیی بن معین و اسحق بن یحیی
 و اباثور و قتیبه بن سعید و غیر هم را و از وی ترمذی و نسائی و ابو عوانه و یعقوب بن اسحق الاسفرائینی
 و احمد بن محمد بن ارون خلال حبلی و محمد بن منذر و ابوسعید احمد بن محمد بن زیاد و اعرابی و احمد بن
 سلیمان و ابوبکر بن محمد بن بکر بن عبد الرزاق و ابو علی محمد بن احمد بن عمرو و لوی که هر دو روایت میکنند
 از وی سنن و خلاصه سواي ایشان روایت نمودند و علما اتفاق کرده اند بر ثنای ابی داود و وصف
 وی بحفظ کامل و علم وافر و استواری و پرهیزکاری و دین و فهم روشن در حدیث و غیر آن منقول است
 از حافظ احمد بن محمد بن یاسین هر وی رحمه الله علیه که ابو داود یکی از حفاظ اسلام است برای حدیث
 رسول الله صلی الله علیه و سلم و علم و عمل و سندان در بلندترین درجه عبادت و پرهیزکاری و در عداد
 پهلوانان حدیث بوده و ابو عبد الله حاکم رحمه الله علیه گفته است که ابو داود امام اهل حدیث در زمان خود بود
 بغیر یافت شنید از او هر دو حجاز و شام و عراق و عرب عجم و خراسان و خط و کتابت کرد و خراسان و بغداد و اقمیه

این خبری که در دست من است و آن خبری بود از صحیح مسلم حافظ عبد الرحمن بن علی مینی شافعی گفته
 ۵ تنازع قوم فی البخاری و مسلم : لَدَيَّ وَقَالُوا اَيُّ ذَيْنِ تَقَدَّمُ فَقُلْتُ
 لَقَدْ فَاَقَ الْبُخَارِيَّ صَحَّةً : كَمَا فَاَقَ فِي حُسْنِ الصَّنَاعَةِ مُسْلِمٌ : وَفَاتِ ابَا جَعْفَرٍ

و بعد وی از ابراهیم بن موسی منقول است از موسی بن مارون که بود او آفریده شد در دنیا برای حدیث
 و در آخرت برای جنت و حاتم بن حسان میگوید که بود او و یکی از ائمه دنیا است در فقه و علم و حفظ و
 پر هر کاری و استواری منقول است که ابراهیم حربی که از عمده محدثین آن عصر بود هرگاه کسی
 بود او را دید گفت که حدیث نرم کرده شد برای او و چنانکه آهین نرم کرده شد برای او و منقول
 از ابی عبد الله محمد بن محمل که هرگاه بود او و تصنیف کرد کتاب سنن و خواند او را بر مردمان کتاب او
 برای اصحاب حدیث مانند مصحف شد که تابع میشدند او را و مخالفت نمیکردند بدان اهل زمان وی
 اقرار نمودند بحفظ و تقدم وی و ابو بکر ابن داسه که از رؤسای سنن است او دست میگوید که شنیدیم
 ابا داود را میگفت که نوشتم از رسول الله صلی الله علیه و سلم پنج لک حدیث را انتخاب نمودم از تفه
 که کتاب سنن شامل است از اجماع کرم در چهار هزار و هشتصد حدیث را ذکر نمودم صحیح را و آنچه
 مشابهت دارد و قریب میشود بدان و چهار حدیث کفایت میکنند از برای دین و پس اول آنها
 الْحَلَالُ بَيْنَ وَالْحَرَامِ بَيْنَ وَدِيم حَدِيثُ إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ سِوَم حَدِيثُ
 لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّى يُحِبَّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ چارم من حسن اسلام المرء
 تَوَكَّلْ مَا لَا يَعْينُهُ منقول است از امام ابی سلیمان خطابی که ابوسعید بن اعرابی وقتیکه سماعت میگوید
 از او کتاب بود او را اشاره نمود بسوی نسخه که پیش وی بود و گفت که اگر نزد مردی نباشد از علم مگر صحف
 بعد از آن این کتاب وی هرگز محتاج نمیشود بسوی چیزی از علم خطابی میگوید زیرا که خدا متعالی نازل نمود
 کتاب خود را بسیار واضح و آشکارا کند و هر چیز و فرموده ما فرستاد کفای الکتاب من شئ
 که را یک بیان و دو نوع است اول بیان طبعی که آنرا انصاف قرآن شامل میشود و دوم بیان خفی که قرآن شامل
 او را ضمناً و تفصیل بیان آن که هشتم شد بر رسول الله صلی الله علیه و سلم مراد از قول یَعْلَمُ السَّابِقُ
 لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ همین است پس هر که جمع کرد کتاب و سنت تمام فرمود

اینجا حدیث طاهر
 در سنن است و حاتم بن حسان
 نیت خوب اعمال را میگوید
 کسی از شما که اگر دوست
 دارد برای برادر خود چیزی
 دوست دارد برای خود
 و سنن است و در آن
 پنجاه و نه حدیث و در آن
 سخن برادران خود و در آن
 شده است و در آن
 از او آمده و در آن
 که اینان تفکر کنند در این
 و در آنکه این تفکر

هر دو نوع بیان را بود و او جمع نمود در کتاب خود از اصول اہمات علم و احکام فقہ آنچه متقدّمین
و متاخرین جمع نمودند و منقول است از محسن بن محمد بن ابراہیم دارقانی کہ دیدم ہی صلی اللہ علیہ وسلم
در خواب پس فرمود آنکہ ارادہ میدارد کہ متمسک شود بسنت باید کہ بخواند کتاب ابی داود و راوی متابع
و کتاب ہی مشہور است وفات او در بصرہ بشہر شوال سنہ دو صد و مئواد و بیج از ہجرت واقع شد
رضی اللہ تعالی عنہ **دومی** است از ابی حاتم رازی رحمۃ اللہ علیہ کہ مالک ثقہ و امام است بر اہل حجاز
و وی ثابت ترین اصحاب ہری است و ہر گاہ اختلاف میکردند مالک حکم می نمودہ شد و مالک خالص
و پاک کتہ رجالت و خالص پاک کتہ حدیث دومی استوار تر است در حدیث از ثوری اوزاعی
بدانکہ محسن بن ادریس بن منذر حنفی ابو حاتم رازی یکی از حفاظ حدیث است از طبقہ یازدہم بود
در سنہ دو صد و مئواد و مئواد ہجری وفات یافت رضی اللہ تعالی عنہ **المقولہ الثانیہ**
فی ثناء من لہد کہ و کان متباعد فی الزمان **منہم** امام حجتہ الاسلام ابو حامد زین الدین
محمد بن محمد بن محمد غزالی طوسی شافعی رحمۃ اللہ علیہ وی در احیاء العلوم آوردہ کہ فقہائیکہ اینہا پیویا
و رئیسان فقہ و رہبران خلق اند یعنی کسانی کہ زیادہ اند اتباع اینہا دارند اہم بیج اند شافعی مالک
و احمد بن حنبل و ابو حنیفہ و سفیان ثوری رحمہم اللہ تعالی و ہر یک از اینہا عابد و زاہد و عالم علوم آخرت
و فقیہ است در مصالح خلق بدنیاد ارادہ میدارد و بغتہ خود وجہ اللہ را پس اینہا بیج خصلت اند کہ
تابع ترین مردم از جملہ آن خصال بر یک خصلت فقہای عصر اند و آن کوشش و مبالغہ است در فروع
زیرا کہ دیگر چہا خصلت صلاحیت نمیدارند مگر برای آخرت و این یک خصلت صلاحیت میدارد
و نیاد آخرت را اگر ارادہ آخرت کردہ شود از دو اما امام مالک رضی اللہ عنہ پس ہی نیز از اشہار
بدین بیج خصلت **منہم** حافظ امام ابو القاسم علی بن حسن بن عساکر دمشقی رحمۃ اللہ علیہ وی
در تبیین کذب المفتری می آرد کہ علما جمع کردہ اند فضائل امیر را و اہتمام نمودند بسیرتہا و اخبار اینہا

بیجی شافعی مالک
احمد بن حنبل

نفع

مفید و مستند
در بیان احوال
و عبادت

یکس که خواند فضایل ابی ضیفه و مالک و شافعی را رحمهم الله بعد فضایل صحابه و تابعین رضوان الله عليهم
اجمعین و اهتمام کرد بدان و واقف شد بر سیرت های کریمه و هدایت اینها این امر او را عمل زاکی است
نفعنا الله تعالى بحب جميعهم منهم شیخ الاسلام امام محی الدین ابو زکریا یحیی بن شرف
نوی قدس الله سره و می در نهذیب السما آورده که او ابو عبد الله مالک بن انس بن مالک بن عمار
اصبحی مدنی امام دارالبحره و یکی از ائمه مذاهب مستبوعه و از اتباع تابعین است طوائف علماء
اجماع کرده اند بر امامت و جلالت و عظیم سیادت و تجلیل و توقیر و اذعان وی در حفظ و تثبیت و تعظیم
حدیث رسول الله صلی الله علیه و سلم منهم مسلم تاج الدین عبد الوهاب بن علی سبکی شافعی حرمه علیه
و می در جمع الجوامع اینچنین منوب که اعتقاد میداریم بحقیق ابی ضیفه و مالک شافعی و احمد و سفیان
و داود زاعی و ابن جریر و تمامی ائمه مسلمین بر راه راست اند از حق تعالی و التفات نباید کرد بسوی آنکه
سخن کرد در اینها بجزیر که اینها بری اند از ان زیرا که اینها داده شده اند از علوم لدنیه و مؤتلفیه
و استنباطات و فقه و معارف غزیره و دین و ورع و عبادت و زهد و جلالت مقامی که در بزرگی
برابری کرده اند و منهم علامه شیخ شمس الدین محمد بن یوسف بن علی بن محمد بن سعید کرمانی شافعی
رحمه الله علیه و می در کراکب دراری شرح صحیح بخاری اینچنین تحریر نموده مالک هو الامام
امام دارالبحره مناقب وی اکثر از ان است که شمار کرده شود و فضایل وی ظاهر تر از ان است
که پوشیده ماند و بدانی که وی یکی از ائمه سته اصحاب مذاهب مستبوعه و امصار است اینها
وی و ابی ضیفه و شافعی و احمد و سفیان ثوری و داود و صفهائی ظاهری اند و امام ابو الفضل صلی
خطیب شافعی رحمه الله علیه با آنها اینها را جمع کرده میگوید **شعر** و از ششت ارکان الشریعہ فاستمع
لتعریفهم واحفظ اذا كنت سامعا محمد و النعمان مالک احمد و سفیان و ذکر بعد داود
تابعاء و نیز کرمانی در جائی چنین ذکر کرده هو امام المسلمین المستخفی عن التعریف

و در جائی چنین آورده و امام مالک هو الامام المشهور شرقاً و غرباً و در جائی چنین گفته
 و هو الامام المشهور بكل مكان المشكور بكل لسان **ص** شرح الاسلام شيخ شهاب الدين
 احمد بن علي بن حجر عسقلاني شافعي رحمه الله عليه قی در تقریب التهذیب بدینطور ذکر کرده مالک بن انس
 بن مالک بن ابی عامر بن عمرو اصبحی ابو عبد الله المدنی الفقیه امام دارالبحره راس المتقین و کبیر المتشبهین تا آنکه
 بخاری گفته که صحیح ترین سند تمام مالک از مافع از ابن عمر است رضی الله عنهما **ص** هم حافظ
 جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی رحمه الله عليه قی در ترمین الممالک بمناقب الامام مالک
 آورده که او امام الایمه ابو عبد الله مالک بن انس است بهره که حاصل شد او را در آنچه روایت نمودند از او
 کاما ہی حاصل نکردید غیر او را زیرا که از وی مردم بزرگتر از هر جماعت روایت کرده اند پس از خطاط حدیث
 و فقها خلافت کثیر و از ایمة ذاهبت بومین ابو حنیفه و شافعی و اوزاعی و سفیان ثوری و از خلفا منصور
 و مهدی و ادوی و رشید و امین و مأمون و از اقران وی جماعتی و از شیوخ وی جماعتی **منهم**
 علامه شیخ شهاب الدین احمد بن ابی بکر قسطلانی شافعی رحمه الله عليه قی در ارشاد الساری شرح صحیح بخاری
 نام شریف او را بدین القاب بیان نموده مالک الامام الاعظم هو ابن انس الاصبیحی امام
 دارالبحر مالک الامام الامام الائمة **منهم** شیخ شهاب الدین احمد بن حجر بیثمی که
 شافعی رحمه الله عليه قی در خیرات الحسان مناصب الامام الاعظم ابی حنیفه النعمان میگوید که هر کس که از
 ابی حنیفه و مالک و شافعی رحمه الله عليهم متاثر شده است باقلیمی که در آن غیر اتباع او یافته نمیشوند
 یا اتباع و در آن بسیار تر اند مثل اقلیم حجاز و یمن و مصر و شام و حلب و عراق و عرب و عجم نسبت شافعی
 و غرب بافراسی و کنجایش آن نسبت بمالک و در یمن و ماوراءالنهر نسبت بابی حنیفه و جمیع الله انجی
منهم قطب العارفین شیخ عبد الوهاب شمس الدین شافعی قدس سره و قی در میزان کبری
 آورده که عمر بن خطاب رضی الله عنه هرگاه فتوی میداد مردم را میفرمود که رای عمر اینست

اگر صواب باشد از خداست و اگر خطا بود از عمر پس میگویم که مالک بن انس رضی الله عنه همچنین بود
 که سبکف بگذارید برای رجال اگر در صورتیکه اجماع کنند بر او متابعت کنید آنرا که نازل شد بسوی شما
 از پروردگار شما و آنچه آمد از بنی شما منتهی **م** شیخ محدث عبدالحق و طوی حنفی رحمه الله علیه
 و می در جذب القلوب الی دیار المحبوب او را بدین اسلوب ستوده امام دارالفتح مالک بن
 ابن الاصبیحی صاحب احکام المذاهب الاربعه و محب رسول الله و مقیم بلده رسول
 صلی الله علیه و سلم و در شریعت اللغات شیخ مشکوٰۃ اینچنین آورده که وی پیشوا و مقتدای
 دار الهجرة یعنی مدینه مطهره بوده کان ثقتهم مامونا و مرجعنا فیهما محدثا جده خلایق بشیر
 و طوایف علما از وی سماع نموده و بحکالت شان و تقدم او در علم و حفظ احادیث و تقوی و ورع
 قابل شده و در شرح سفر السعادت بدینطور ذکر نموده که وی امام است در فقه و حدیث و گفته اند که
 اول کسیکه تصنیف کرد در حدیث اوست **م** علامه محمد بن عبدالباقی بن یوسف بن احمد
 زرقانی مالکی رحمه الله علیه و می در شرح موطا بدینطور آورده اما مالک پس او امام مشهور و مدینه
 کاملترین عقلا و عقل فضلاست و ارث شد حدیث رسول الله علیه و سلم و فاش که دانید در امت
 احکام و فصول اخذ کرد از نه صد شیخ بلکه زیاده و فتویٰ نداد تا آنکه مفتاد امام شهادت دادند که
 وی اهل است برای آن و نوشت بدست خود صد هزار حدیث نشست برای تدوین هر مفسد سل
 و حلقه وی بزرگتر از حلقه مشایخ وی شد پس این لمع ذکر اوست بسبیل تبرک و یاد کار برای آنچه
 من قاصر در بیان فضایل وی بر میدار و کتب متعدده بزرگ و او را جماعتی از متقدمین و متاخرین
 علیهم السلام بیان کرده اند و تصانیف بسیار **م** علامه حافظ غلام حلیم یعنی شاه عبدالعزیز دهلوی
 رحمه الله علیه و می در ربستان المحدثین بدینطور ذکر نموده که حضرت امام مالک علیه الرحمه مقام بسیار متوج
 و تعریف و توصیف ایشان نظر بکمال شهرت فضایل و محاسن ایشان فضولی مینماید لیکن بقصد تبرک

و ترمین این رساله پاره از احوال کرامت اشتمال ایشان نگاشته می آید بسیار کتب از دست
 بد آنکه در مناقب امام ابی عبد الله مالک بن انس رضی الله عنه کتب متعدد تصنیف نموده
 منها کتابی از ابی بکر احمد بن مروان دینوری مصری رحمه الله علیه منها تألیفی از حافظ
 ابی حاتم محمد بن حبان بن احمد بن حبان بن معاذ تمیمی رحمه الله علیه منها تصنیفی از ابی الروح
 عیسی بن مسعود شافعی رحمه الله علیه منها فضایل مالک از شیخ ابی الحسن بن فهد رحمه الله علیه
 منها ترمین الممالک بمناقب الامام مالک طایفه جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی
 رحمه الله علیه و تصنیفاتیکه در ان مناقب وی رضی الله عنه با فضایل دیگر ائمه و اکابر مذکور
 بسیار اند منها حلیه الاولیا از حافظ ابی نعیم حسد بن عبد الله بن احمد بن اسحق بن موسی
 بن مهران اصفهانی صوفی رحمه الله علیه منها الارشاد فی علماء البلاذ از حافظ امام ابی یحیی
 خلیل بن عبد الله بن احمد الخلیل القزوی رحمه الله علیه منها کتاب الانها فی مناقب الثلاثة
 الفقهاء از قاضی یوسف بن عبد الله بن عبد البر بن عاصم نری قرطبی رحمه الله علیه منها
 تهذیب الاسما از امام محی الدین ابی زکریا یحیی بن شرف نووی رحمه الله علیه منها
 بستان المحدثین از حافظ غلام حلیم معروف بشاه عبدالعزیز دهلوی رحمه الله علیه منها
 جواهر اربعه در مناقب چهار امام از مولوی محمد علی ساکن اجبندری رحمه الله علیه منها
 چهار گلشن در مناقب ائمه اربعه منظوم بزبان هندی از مولوی شاه عبدالحی و اعظم رحمه الله علیه
 الذکر الرابع فی شرف الموطا و تلقی العلماء بقبوله و این ذکر مشتمل
 بر بیان البیان الاول فی شرح حاله و کیفیه تصنیفه
 شیخ الاسلام شهاب الدین حافظ ابوالفضل احمد بن حجر عسقلانی در مقدمه شرح صحیح بخاری
 می آرد بد آنکه ائمه اربعه رضی الله عنهم و سلم در زمانه صحابه و کبار تابعین بودند و مرتب بودند و در بیان

در مناقب
 ائمه اربعه

بیاضی

اول آنکه اینها بکمال ممنوع بودند از خواندن آنکه بعضی آن بیا میزد و بقرآن و دیگر فرائض خط و روانی
 و بهیچانها زیرا که اکثر اینها نمیدانستند کتابت را بعد از آن در اواخر زمانه تابعین چون عیسی
 منتشر شدند در امصار و بدعتها کثرت یافت از خوارج و روافض و منکرین قضا و قدر و دین آثار
 و تبویب اخبار حادث گشت پس اول کسی که جمع کرد آنرا ربیع بن صبیح و سعید بن ابی عروب و غیره
 که تصنیف میکردند هر باب را طبعده تا آنکه کبار اهل طبقه ثانیه قایل شدند در نیمه قرن ثانی و جمع کردند
 احکام را پس امام مالک تصنیف نمود و موطا را و سنجو فرمود و قوی را از حدیث اهل حجاز و سنجت
 آنرا با قول صحابه و فتاوی تابعین و این جریج تصنیف کرد و بکمال آوازهای بشام و سغیان ثوری کوفی
 و محمد بن سلمه بصره و هشیم در واسط و معمر در مین و عبد الله بن مبارک بخراسان و جریر بن عبد
 درری و اینها در کیزمان اند پس معلوم نمیشود که کدام از اینها سبقت برد بعد از آن بسیاری
 از اهل زمان پیروی کردند اینها را تا آنکه بعضی امید منرا واردید که تنها ساز و حدیث نبی صلی الله علیه و آله
 خصوصاً این امر بر بالاد و صد از هجرت بود پس تصنیف کردند مسانید را انتقی و ابو طالب
 میگوید که این کتب حادث شده اند بعد سنه یکصد و بیست و یاسی و گفته اند که اول آنکه تصنیف
 یافت کتاب ابن جریج است بکمال در آثار و حروف از تفاسیر بعد از آن کتاب معمر در مین بعد از آن
 موطا و مدینه بعد از آن جامع سغیان ثوری که تصنیف کرد او را در نیمه و گفته اند که آن تصنیف
 کرده شد در سنه یکصد و شصت انتقی قاضی ابوبکر ابن عمری در شرح ترمذی گفته که موطا اصل اول
 و خالص و کتاب بخاری اصل ثانی است درین باب و بر هر دو دیگر کتب بنا کرده شده اند مثل مسلم
 و ترمذی این بیاب گفته است که مالک روایت نمود صد هزار حدیث و جمع نمود از آن در موطا
 ده هزار حدیث را بعد از آن همیشه عرض میکرد آنرا بر کتاب کسنت و می نمود آنرا با آثار و اخبار
 تا آنکه رجوع کرد به پانصد حدیث و گویا هر اسی و تعلیق خود با اصول آورد که موطای مالک مشتمل بود

بره هزار حدیث بعد از آن همیشه مشتغی میشد تا آنکه رجوع نمود به هفت صد حدیث قاضی عیاض مالکی
رحمۃ الله علیه در مدارک آورده که مالک وضع کرد موطا را و در چهار هزار حدیث بودند یا زیاد و تنگ
وفات یافت هزار حدیث بودند قدری زیاد پاک و خالص میکرد آنرا در هر سال آنقدر که میدید که بر
مسلمان نیکتر و در دین پسندیده تر است **مروئی** است از عمر بن عبدالواحد بن قیس سلمی و مشقی صاحب
اوزاعی بروایت حافظ یوسف بن عبداللہ ابن عبدالبر رحمۃ اللہ علیہم کہ عرض کردیم بر امام ابی عبد
مالک رضی اللہ عنہ موطا را در چهل روز پس گفت کہ کتابیکہ تالیف کردم اورا در چهل سال گرفتید
اورا در چهل روز چه کمتر استید شاد و مروئی است از ابی خلید بروایت حافظ ابی نعیم اصفہانی
رحمۃ اللہ علیہما کہ اقامت کردم بر امام ابی عبداللہ مالک رضی اللہ عنہ و خواندم موطا را در چهار روز
پس گفت کہ علی کہ شیخ جمع کرد اورا در شصت سال گرفتید اورا در چهار روز نیک نداشتید هرگز و ابی عبد
محمد بن ابراہیم کتابی اصفہانی گفتہ کہ گفتیم ابا حاتم رازی را کہ موطای مالک چرا ناسیدہ شد بموطا
گفت چیزی کہ ساخت و کسر و اورا برای مردم تا آنکہ گفتہ شد موطای مالک چنانچہ گفتہ شد جامع
مروئی است از علی بن جاسد خلجی بروایت ابی الحسن بن محمد رحمۃ اللہ علیہما کہ شنیدم بعضی شیخ
را میگفت کہ امام مالک رضی اللہ عنہ فرمود کہ خواندم کتاب خود را بر مہتا و فقیہ از فقہای مدینہ پس یک
از اینها موافقت کرد با من برو تا ناسیدم آنرا بموطا ابن فہمہ گفتہ است کہ کسی سبقت نبرد بر مالک
در نهادن این نام زیرا کہ سیکہ تالیف نمود در زمان وی بعضی اینها نام کرد بجامع و بعضی ایشان
بمصنف و بعضی اینها بمولف و لفظ موطا بمعنی کسرہ شدہ و پاک کردہ شدہ **مروئی** است از احمد
بن ابی بکر بن قاسم بن حرث زہری ابی مصعب بن رحمۃ اللہ علیہ کہ ابو جعفر منصور گفت مالک را کہ بہ
برای مردم کتابی را تا بردارم اینہا را برو پس مالک سخن کرد و اورا درین امر گفت کہ وضع کن اورا زیرا کہ کسی
نیست امروز داغہ ترا از تو پس بنحوا موطا را و فراغت یافت از آن تا آنکہ ابو جعفر فرمود

مروی است از عبد الملک بن حبیب مروان اندلسی رحمه الله علیه که منقول گفت ملک که وضع کن
 بین علم و جمع کن کتابی را و در شود از دستهای این عمر و رخصتهای ابن عباس و ندرتهای ابن مسعود
 و قصد کن به اوسط امور آنچه بر دو صحابه و ائمه جماع کرده اند و در این منقول را و گفت که بگردان
 این علم را علم واحد مالک گفت که اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم متفرق شدند در شهرها و هر یک
 فتوی داد در مسأله خود آنچه دید پس برای اهل مدینه قولی است و برای اهل عراق قولی که تجاوز کرده اند
 در و طور آنها را منقول گفت اما اهل عراق قبول نمیکند از اینها حیل و نظیری و علم نیست مگر علم اهل مدینه
 پس وضع کن برای مردم علم را مروی است از طرف بن عبد الله یاری حنا مالک برده است
 حافظ ابن عبد البر رحمه الله علیه که مالک پرسید که مردم در موطنی من چه میگویند گفتند او را که مردم
 و و طور اند محبی که بهایت میکنند در ستایش و حاسدیکه کینه میدارند پس گفت که اگر عمرت دراز شود
 پس قریب خواهی دید آنچه حق تعالی اراده میدارد از ان مروی است از ابی بکر بن ابی زید زری
 بروایت حافظ ابی بکر خطیب بغداد رحمه الله علیه که هرگاه رشید بیاید او را مردم استقبال کند
 پیاده یا و مالک استقبال فرمود در محلی رشید گفت مرحبا بک یا ابا عبد الله کتب تو رسیدند پس
 حکم کردیم مردم خود را برای نظر در و ذکر آنکه ما ندیدیم در و ذکر علی ابن عباس گفت که اینها بودند
 در بلد من و ملاقات کردم رجال اینها را پس این روایت اگر صحیح باشد که یا او اراده نمود ذکر کثیر را
 ذکر نه در موطن احادیث از هر دو روایت یافته اند مروی است از احمد بن سعید بن ابی علقمه بروایت
 حافظ ابی بکر خطیب بغداد رحمه الله علیه که هرگاه مالک تصنیف کرد کتب خود را چون میگذشت بحدیث
 زید بن اسلم میگفت که موخر کنید بدین بیره زرتا آنکه گردانم آنرا در جا آن قاضی عیاض رحمه الله علیه
 مدارک آورده که عبد الرحمن بن زید بن اسلم میگوید که هرگاه مالک وضع فرمود موطن را گردانید احادیث
 زید بن اسلم را در اخرا بواب پس پرسیدم از ان گفت که آن مثل شرح است بر آن مروی است

از فضل بن محمد بن حرب فی بروایت ابن عبد البر که اول کسیکه تالیف کرد کتابی را در مدینه بر معنی موطا عبد العزیز بن عبد الله بن ابی سلمه ماجشون است و کرد انید او را کلامی بغیر حدیث پس آوردند او را نزد مالک پس گفت چه نیکوست آنچه ساخت و اگر میستم ابتدا میکردم با ثمار و درست میکردم او را بکلام بعد از آن مالک غم کرد بر تصنیف موطا تا تصنیف کرد او را و کسیکه بدین در آنوقت از علماء بودند موطا را را پر داختند مردم عرض کردند که چرا اینقدر محنت بر خود میکشید که دیگران شریک این امر شده اند و مثل این تصنیف نموده اند فرمود مرا بنماید تصانیف دیگران را آوردند و امام در آن نظر فرمود و گفت شتابت خواهند دانست که امام عمل بوجه الله واقع شده و فی الواقع از تصانیف دیگران نام و نسبت پیدا نیست الا ما یذکر من موطا ابن ابی ذئب و موطای امام مالک مخدوم طوایف امام و مایه اجتهاد علمای اسلام گشت و القبول الله حسن الحنیة هروی است از محمد بن حمید ابی سفیان مسمری بروایت حافظ ابی بکر خطیب بغدادی رحمه الله علیهما که هرگاه امام مالک منی الله عنه نوشت موطا را بنمود و عرض میکرد بر من و میگفت که کفتم در لباس سگین برای کفاره یمن که اگر مرد است پوشاند او را جامه یا آنچه نازک دارد و ده شود و در آن و اگر زن باشد در پوشاند او را پیرهن و محراب این خوب نیست سیوطی رحمه الله علیه در ترمین الممالک آورده که جامع علی طحا کرانه بطور اجماع صحیح را و اعراض نمودند بر قول شیخ ابی عمرو ابن صلاح که اول کسیکه تصنیف کرد در بخاری است و اگر مجرد مراد داشته شود از صحیح برای احتراز از موطا زیرا که مجرد ذکر در صحیح را بلکه داخل گردانید مرسل و منقطع و بلاغات را پس حافظ مغلطای گفته است که فرق نیست میان موطا و بخاری و بمعنی بسبب موجود بودن آن نیز و بخاری از تعالیق و مانند آنها لیکن حافظ ابن حجر عسقلانی تفرقه نمود بدینطور که آنچه در موطا است همچنین مالک سماعت نموده است او را غالباً و آنچه در بخاری است آنرا حذف کرده شدن است عمداً برای اغراضی که مقرر گردیده است و تعلق پس ظاهر شد که آنچه بخاری از اینها یعنی مطلق و غیره خارج نمیکند او را از بودن آن مجرد صحیح بخلاف موطا و حافظ مغلطای گفته